

## فهم قرآن از دیدگاه شهید مطهری

سید موسی صدر

مسأله فهم قرآن پیشینه ای بس دور در تاریخ تفکر مسلمانان دارد. تلاش های تفسیری با سابقه ای هزار و چند صدساله بهترین گواه این ادعاست.

از سوی دیگر، نگاه اجمالی به این تکاپوی پیوسته نشان می دهد که اولاً فهم قرآن یک مسأله تمام شده در گذشته نیست، بلکه یک جریان ممتد و پیوسته در زمان است که از گذشته تا حال ادامه داشته و درآینده نیز ادامه خواهد داشت. ثانیاً برآیند این جریان نه یک دیدگاه یگانه نسبت به مفاهیم قرآن، که مجموعه ای از فهم ها و برداشت هایی است که در برخی موارد همسان و در بعضی دیگر ناهمگون هستند.

برای پژوهشگری که از بیرون به فرایند تفسیر می نگرد، نسبت به اختلاف آراء و تفاوت و تعدد فهم ها، پرسش های چندی مطرح می شود، مانند این که عوامل و زمینه های پیدایش این تعدد و تنوع فهم ها چیست؟ آیا

فهم های گوناگون، یک ضرورت اجتناب ناپذیر بوده است یا می توان همه فهم ها را در یک فهم فرو کاست؟ آیا فهم های متعدد همه درست و مطابق با واقع اند یا برخی صحیح و برخی دیگر خطاست؟ آیا معیاری برای تشخیص و گزینش فهم درست از نادرست وجود دارد یا خیر؟ و پرسش های دیگر از این دست.

در این نوشتار برآنیم تا دیدگاه شهید مطهری را به عنوان کسی که در عمر پربرکتش هم از قرآن سخن گفته است و هم درباره آن، بررسی کنیم و ببینیم ایشان به پرسش های فوق چه پاسخ هایی داده اند. اما پیش از آن بی مناسبت نیست تا گذری کوتاه به برخی دیدگاه های مطرح شده از سوی متفکران غربی درباره فهم و تفسیر متون به طور کلی و متون مقدس به طور ویژه داشته باشیم، تا از این طریق پیوستگی دیدگاه های شهید مطهری با مباحث امروز آشکار گردد.

### نگاهی به هرمنوتیک

اساسی ترین پرسشی که در هرمنوتیک مطرح است و باعث پدید آمدن دیدگاه های متعدد با پیش فرض ها و پیامدهای متفاوت گردیده، این است که: فهم یک متن به چه معنی است؟ چه چیزی در فهمیدن یک متن روی می دهد؟

نظریاتی را که در این زمینه ارائه شده، می توان به صورت فشرده به سه دسته تقسیم کرد:

۱. بعضی بر این باورند که فهم یک متن به معنای کشف و پرده برداری از مقصود و مراد مؤلف آن متن است. هر متنی مظهر مقاصد و نیاتی است که مؤلف آن راجع به یک موضوع در معرض اندیشه خواننده قرار داده است و فهمیدن آن وقتی تحقق می یابد که بتوان به آن مقاصد دست یافت. آنان که به این نظریه گرویده اند، راه رسیدن به مقصود مؤلف یا تحقق فهم را دو چیز می دانند؛ یکی

زبان متن و قواعد حاکم بر ادبیات آن، و دیگر هم دلی و هم ذهنی با مؤلف و بازسازی ذهنیت و اندیشه وی از راه نوعی حدس و پیشگویی.

این نظریه بر چند پیش فرض استوار است:

یک. متن، یک معنای نهایی دارد که همان مقصود و منظور مؤلف آن است.

دو. معیار فهم درست از نادرست، برابری و نابرابری برداشت خواننده با آن معنی و مقصود است. سه. فهم نمی تواند نسبی باشد، به این معنی که برداشت ها به لحاظ افراد یا زمان ها، متعدد و در عین حال همه درست باشد، زیرا این برداشت ها اگر برابر با آن معنای نهایی و مورد نظر مؤلف هستند، ضرورتاً باید وحدت داشته باشند و اگر منطبق نیستند در حقیقت فهم متن تلقی نمی شوند، چون مقصود مؤلف کشف و برملا نشده است.

۲. نظریه دوم، این است که فهم یک متن، نه به معنای کشف معنی و مقصود مؤلف، بلکه دست یابی به عناصر روانی و شخصیتی و خواسته های ناخودآگاه اوست که در ضمیر ناخودآگاه وی نهفته و در متن تجلی کرده است و راه رسیدن به چنین مقصودی هم نه زبان و قواعد ادبیات، بلکه تحلیلی عناصر روانی همچون محرک ها، انگیزه ها و ... است. منشأ پیدایش این نظر را می توان دیدگاه های فروید در زمینه روان کاوی دانست که بر نقش ضمیر ناخودآگاه در رفتار و گفتار انسان تأکید دارد.

همان گونه که پیداست در این دیدگاه جنبه عینیت متن که برگرفته از واقعیت مستقل زبان و لغت است، تضعیف شده بلکه از بین رفته، و راه فهم به تحلیل عناصر روان شناختی مؤلف منحصر شده است، گرچه به لحاظ تکیه بر نقش مؤلف، وحدت امر استنباط شده از متن و نفی نسبیت آن، مورد توجه است.

۳. نظریه سوم که نظریه به نسبت متأخر در هرمنوتیک است، بر این پایه استوار است که فهم یک متن، نه به معنای کشف مقصود و مراد مؤلف و نه کشف خواسته ناخودآگاه وی، بلکه به معنای دست یابی به افق و فضای فکری و چگونگی نگاه مؤلف نسبت به موضوع و تلاقی افق دید خواننده با آن است. متن، علاوه بر آنچه می گوید چیزی هم نگفته دارد که در پس گفته ها پنهان است و آن عبارت از فضای فکری و جهان اندیشه ای است که در آن تصور مؤلف از موضوع شکل گرفته است. خواننده باید سعی کند با طرح پرسش از فضا و افقی که خود در آن قرار دارد به آن جهان فکری مؤلف که از آن به سنت تعبیر می شود و از طریق زبان به خواننده رسیده است دست یابد که در این فرایند، دو افق متن و خواننده با یکدیگر تلاقی پیدا می کند و با ایجاد تعدیل و تغییر در آن دو، افق جدیدی پدید می آید. خلاصه اینکه فهم متن از قرار گرفتن در جریان سیال سنت و مشارکت در آن از طریق پرسش و پاسخ بین متن و خواننده محقق می شود و دستاورد آن نیز رویارویی دیدگاه ها و جرح و تعدیل آنهاست.

از آنجا که این نظریه راه رسیدن به فهم متن را تجربه هرمنوتیکی و دیالوگ بین متن و خواننده می داند و از سوی دیگر پرسش و پاسخ را ناشی از افق و فضای فکری مؤلف و متن می بیند و بر

انفکاک ناپذیری پرسش و پیش فرض تکیه دارد، و از جهت سوم، سنت را یک امر تاریخی یا زمانمند می‌شمارد، نتیجه‌های چندی را به بار می‌آورد:

۱. متن، معنای نهایی ندارد، بلکه بسته به پرسش‌هایی است که در برابر آن مطرح می‌شود.  
۲. به دلیل متغیر بودن پرسش‌ها نسبت به افق دید خواننده و زمانندی آن، معنای متن یک امر نسبی است.

۳. مؤلف و مقصود او در فهم متن هیچ نقش ندارد، آنچه موضوع فهم قرار می‌گیرد خود متن است. ۱

حال پس از گذر سریع به نظریات مطرح در باب فهم از دیدگاه متفکران غربی به بررسی نظرات شهید مطهری می‌پردازیم و خواهیم دید که نظریات ایشان، با هیچ یک از نظریات یادشده صددرصد موافق نیست، بلکه تنها عناصر چندی از دیدگاه نخست و دیدگاه اخیر را در بر دارد.

### فهم قرآن از نگاه مطهری

نخستین پرسش که به طور منطقی بر هر پرسش دیگری مقدم است، سؤال از خود فهم قرآن است؛ فهم قرآن به چه معنی است و در چه صورتی می‌توان گفت قرآن فهمیده شده است؟ از آنجا که قرآن از نگاه مطهری یک کتاب الهی است و نه بشری، به طور طبیعی مقصود از فهم قرآن نمی‌تواند آن چیزی باشد که در دو نظریه اخیر هرمنوتیک مطرح است، زیرا این دو نظریه بر پایه پیش فرض بشری بودن یک متن استوار است. از مجموع کلمات، قضاوت‌ها و کارهای تفسیری استاد چنین استنباط می‌شود که مقصود وی از فهم قرآن که با تعبیرات گوناگون چون شناخت، فهم، درک، و... بیان می‌کند، کشف و دست‌یابی به مقصود و مراد خداوند است: (یک جا که می‌بینیم آیه در یک لحظه، دو معنای درست را تحمل می‌کند، هر دو مقصود است). ۲

استاد در بحث محکم و متشابه می‌نویسد:

(متشابه آن نیست که الفاظ مبهم و رمزگونه در آن به کار رفته باشد، بلکه آیات متشابه آیاتی است که چند جور می‌شود آن را پیاده کرد و لذا در این جور آیات، باید به آیات محکم مراجعه کرد تا مقصود از آن روشن گردد). ۳

این تأکید بر مراجعه به آیات محکم در فهم آیات متشابه، فلسفه‌ای جز این ندارد که با این روش به مقصود خداوند در آیات متشابه دست می‌یابیم.

و همین‌طور تأکیدی که ایشان در فهم آیات بر مراجعه به آیات دیگر و تفسیر قرآن با قرآن می‌کند و چنان که خواهیم گفت آن را نخستین مرحله تفسیر می‌داند، نشان می‌دهد که ایشان در فهم آیات در پی رسیدن به مقصود و مراد خداوند است، و بر همین اساس است که مسأله تفسیر به رأی مطرح می‌شود، زیرا تفسیر به رأی از نگاه شهید مطهری، یعنی تفسیر بر اساس ذوق و سلیقه و فکر پیشین، بدین گونه که شخص، از قبل فکری را برگزیند و برای تأیید آن به توجیه آیات بپردازد. این روش، روش غلطی است، زیرا بر پایه رسیدن و دست‌یافتن به مقصود خداوند استوار نیست، بلکه در پی اثبات منظور و مقصود خود است:

(این یک بیماری رایج عصر ماست که در قدیم به شکل دیگری بوده است. عده ای گرایش به طرفی پیدا می کنند، بعد به این گرایش قناعت نمی کنند، قرآن را ابزار قرار می دهند برای توجیه گرایش خودشان. این همان معنای تفسیر به رأی است که آن به شدت ممنوع است... قرآن آمده ما را بالا ببرد، ما قرآن را در حدّ خودمان پایین می آوریم.)<sup>۴۰</sup>

براساس این سخنان نتیجه می گیریم که ماهیت فهم از نگاه مطهری، همان رسیدن به مقصود گوینده سخن است، چنان که در نظریه نخست در هرمنوتیک دیدیم، اما باید توجه داشت این به معنای پذیرش پیامدها و پیش فرض های آن نظریه نیست. درآینده خواهیم دید که شهید مطهری در مورد قرآن، معتقد به یک معنای نهایی در همه آیات نیست و همین طور نسبت فهم را به صورت محدود می پذیرد.

### فهم پذیری قرآن

از تعریفی که راجع به فهم شد این پرسش به وجود می آید که آیا قرآن با چنان معنایی از فهم، برای بشر عادی قابل فهمیدن است یا خیر؟ آیا انسان های معمولی که با غیب ارتباط ندارند، می توانند به مقصود و منظور خداوند دست یابند؟

طبیعی است که اگر فهم قرآن را امری ممکن بدانیم تدبیر و تفکر در آن نیز عمل مشروع خواهد بود، اما اگر فهم آن ناممکن باشد تفکر و تعمق در آیات، کاری ناروا و موجب تحیر و گمراهی خواهد بود. از همین جا می توان نتیجه گرفت آنها که تعمق و تدبیر در آیات را ناروا می دانند درحقیقت قرآن را قابل فهم به معنای واقعی کلمه نمی دانند.

شهید مطهری با طرح پرسش یادشده از دو جریان نام می برد که به آن پرسش پاسخ منفی داده اند؛ یکی اخباری ها و دیگر اشعری ها. اخباریان معتقد بودند که فهم قرآن ویژه پیامبر و اهل بیت است و کس دیگری را نسزد که در این وادی گام نهد. اشعریان گرچه فهم قرآن را به صراحت انکار نکردند، اما با جمود بر ظواهر آیات به انحرافات کشانده شدند که نتیجه آن، کنار گذاشتن قرآن و دست نیافتنی شدن فهم صحیح و بدور از انحراف آن است.

مطهری با این دو جریان، سخت به مخالفت بر می خیزد و هر کدام را نوعی انحراف از قرآن می داند. وی با اذعان به اینکه تفاسیر موجود به معنای آن نیست که تمام قرآن بالفعل فهمیده شده، معتقد است که قرآن کتابی فهم پذیر است و انسان ها در طول زمان به حکم آیاتی که به ت دبر و تفکر در قرآن تشویق می کنند، موظف اند در راه فهم آن تلاش کنند، گرچه ضرورت ندارد که به نتیجه های تلاش ها و اندیشه های خویش به عنوان فهم های جزئی نگاه کنند. مطهری قرآن را همچون طبیعت می داند که در هر زمان رازی برای گشودن دارد و باید آن را گشود و به دست آورد:

(در تحلیل و شناخت محتوای قرآن، نخستین سؤالی که مطرح می شود این است که آیا اساساً قرآن قابل شناخت و بررسی است؟ آیا می توان در مسائل و مطالب قرآن تفکر و تدبیر کرد یا اینکه این کتاب اساساً برای شناختن عرضه نشده؟

... قرآن در برابر جمود و خشک اندیشی اخباریون و نظایر آنها و همچنین در مقابل انحرافات و برداشت های ناروای باطنیه و دیگران راه وسطی پیشنهاد می کند که عبارت است از تأمل و تدبیر بی غرضانه... این آیات و ده ها آیات دیگر در تأکید بر تدبیر در قرآن، همه مجاز بودن تف سیر قرآن را تأیید می کند، اما تفسیری نه از روی میل و هوای نفس، بلکه بر اساس انصاف و صداقت و بدون غرض. وقتی در قرآن منصفانه و بی غرضانه تأمل کنیم هیچ ضرورتی ندارد که بتوانیم همه مسائل آن را حل کنیم. قرآن از این حیث شبیه طبیعت است؛ در طبیعت، بسا رازها وجود دارد که حل نشده و در شرایط فعلی نیز برای ما امکان حل آنها وجود ندارد، اما این مسائل در آینده حل خواهد شد.

(قرآن نیز همچون طبیعت کتابی است که برای یک زمان نازل نشده است، اگر غیر از این بود در گذشته همه رازهای قرآن کشف می شد و این کتاب آسمانی جاذبه و تازگی و اثربخشی خود را از دست می داد، حال آن که استعداد تدبیر و تفکر و کشف جدید همیشه برای قرآن هست، و این نکت ه ای است که پیامبر و ائمه آن را توضیح داده اند.) ۵

#### قرآن و فهم های متعدد

حال که قرآن قابلیت فهم برای انسان ها را دارد، آیا قابلیت یک فهم را دارد یا فهم های متعدد را برمی تابد؟

تعدد و تکثر فهم ها گاهی به لحاظ افراد در نظر گرفته می شود و گاهی به لحاظ زمان ها. فهم نیز گاهی به معنای مطلق تصور و برداشتی است که از آیات حاصل می شود، چه آن که سازگار با مجموع نظام معرفتی قرآن باشد یا نه، و گاهی به معنای تصور و برداشتی صحیح و برابر با سایر اجزاء و آیات مرتبط. بدیهی است که اگر فهم قرآن را در گرو فراهم شدن شرایط خاص بدانیم، فقدان آن شرایط باعث برداشت های غلط و انحرافی خواهد شد، و این چیزی است که در طول تاریخ سابقه دارد و قابل انکار نیست. آنچه مهم است این است که با فرض فراهم بودن تمام شرایط و عوامل مؤثر در فهم صحیح قرآن، آیا باز هم می توان از یک آیه چند برداشت درست به لحاظ افراد یا زمان ها داشت یا نه؟

در پاسخ بدین پرسش، نخست باید بین دو نوع فهم تفکیک کرد؛ فهم طولی و فهم عرضی. گاهی هست که از یک آیه چند گونه فهم و برداشت صورت می گیرد که از نظر منطقی در طول یکدیگرند و هیچ گونه ناسازگاری بین آنها نیست. این چنین تعدد و تکثری در طول تاریخ تفسیر مطرح بوده و تقریباً مورد پذیرش همه است، زیرا بطون داشتن قرآن حقیقتی است که در منابع شیعه و اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و اهل بیت نیز بر آن تأکید داشته اند.

ولی گاه فهم های متعدد در عرض یکدیگرند، یعنی هر کدام می تواند جایگزین دیگری در مفهوم و مدلول آیه باشد. آنچه که امروز مورد بحث است همین نوع از تعدد است. در اینجا دیدگاه ها متفاوت اند؛ بعضی معتقدند که امکان ندارد چند فهم در عرض هم درست باشند، بلکه یکی درست و سایر فهم ها نادرست هستند، گرچه در تشخیص فهم درست ناتوان باشیم. برخی دیگر در میان

نواندیشان بر این باورند که آیات قرآن قراءت های گوناگون بر می تابد و همه این قراءت ها درست هستند.

از نظر شهید مطهری هر دو دیدگاه غلط و نوعی افراط و تفریط به شمار می آید. حق این است که برخی آیات به لحاظ صراحت و ظهور آشکاری که در یک معنی دارند، جز فهم واحدی را بر نمی تابند و هر گونه برداشت دیگری جز آن، انحراف از قواعد تفسیر صحیح به شمار می آید. اما برخی دیگر، این انعطاف را دارند که چند برداشت متفاوت را در عرض هم بپذیرند. ایشان ذیل آیه کریمه: (انّ الذین یحبّون انّ تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا) (نور/۱۹) در اینکه (فی الذین آمنوا) به معنای در میان مؤمنان و جامعه ایمانی است یا مقصود درباره مؤمنان است، می نویسد:

(آیات قرآن اساساً این طور نازل شده که گاهی یک معنی، دو معنی، سه معنای درست - و بیشتر - در آن واحد از آن استنباط می شود). ۶

اگر این سخن را با موارد دیگری که خود استاد در تفسیر آیات با صراحت و صلابت دلالت بر مفهوم واحد تکیه می کند، اضافه کنیم، ۷ نتیجه همان چیزی می شود که یاد شد؛ یعنی قابلیت فی الجمله آیات نسبت به چند معنی و چند فهم گوناگون.

این دیدگاه را استاد مطهری در جای جای آثارش مطرح کرده است. به عنوان نمونه در مقدمه کتاب علل گرایش به مادیگری می نویسد:

(به این نکته توجه دارم که تدبّر در قرآن مجید حق هر فرد مسلمانی است و در انحصار فرد یا گروهی نیست، و باز به این نکته توجه دارم که برداشت ها هر اندازه بی غرضانه باشد یک جور از آب در نمی آید؛ هر کس ممکن است دیدگاه ویژه ای داشته باشد). ۸

ایشان نه تنها بر چنین قابلیت و انعطافی در برخی آیات تکیه می کند، بلکه آن را جزء ویژگی های اعجاز قرآن می شمارد:

(همان طور که قبلاً هم تذکر داده ام اساساً معنی ندارد که ما آیات قرآن را همیشه به یک معنای خاص حمل کنیم. یک جا که می بینیم آیه در آن واحد دو معنای درست را تحمل می کند هر دو مقصود است. این از خصائص و جزء معجزات قرآن است که گاهی تعبیرات خودش را طوری می آورد که آن را چند جور می توان معنی کرد و هر چند جورش هم درست است). ۹

از این بیان کاملاً آشکار می گردد که قابلیت قرآن برای فهم های متعدد، ناشی از ابهام متن نیست، چنان که در برخی نظریات اندیشمندان غربی درباره تعدد فهم ها نسبت به یک متن دیده می شود، بلکه به لحاظ غنای محتواست، یعنی خداوند خواسته است با یک جمله چند معنی را قصد کند و از همین رو ظهور الفاظ در چنین مواردی محفوظ می ماند، گو آن که به جای چند جمله یک جمله چند بعدی به کار رفته است.

مسأله ای که در اینجا به صورت یک مشکل مطرح می شود مسأله نسبیت است. اگر قرآن این قابلیت را دارد که در بستر زمان یا به لحاظ افراد متعدد، فهم های گوناگون و در عین حال صحیح را بپذیرد، این بدان معناست که فهم قرآن یک امر نسبی است و در نتیجه معیاری برای گزینش یک معنی وجود ندارد.

در پاسخ باید گفت درست است که قابلیت و انعطاف آیات برای فهم های چندگانه نوعی نسبیت فهم را به دنبال دارد، اما باید توجه داشت که این نسبیت، نسبیت مطلق نیست، بلکه از دو جهت محدود است؛ نخست از ناحیه خود آیات، زیرا چنان که گفته شد همه آیات از چنین الفاظی برخوردار نیست، بلکه صراحت و ظهور آشکار برخی از آنها مانع از برداشت های متفاوت می شود. و دیگر از جهت مفسر یا مفسرانی که در پی فهم قرآن هستند؛ چنان که پس از این خواهیم گفت، فهم قرآن شرایط و ضوابط خاص خود را دارد، و به قول شهید مطهری، قرآن متدولوژی خاصی برای فهم دارد که هرگونه برداشتی را بر نمی تابد. بنابراین فهم های هم عرض، اولاً در رابطه با همه آیات نیست، و ثانیاً باید در چارچوب ضوابط و شرایط تفسیری غربال شوند و پس از عیار و تطبیق با آنها که معیار تشخیص فهم درست از نادرست هستند، به عنوان فهم های هم عرض شناخته می شوند. پس نسبیتی که در این صورت به وجود می آید نسبیتی مطلق و دلخواه نیست، بلکه نسبیتی است که با متدولوژی فهم صحیح شکل می گیرد و به تعبیر دیگر تعدد فهم ها به لحاظ زمان ها یا افراد، امری تحمیل شده از بیرون نیست، بلکه مقتضای غنای محتوای بی خود آیات است، و از همین رو گزینش معنای واحد پس از طی مراحل ضوابط و تطبیق با متدولوژی فهم، خود به خود منتفی خواهد بود.

#### عوامل پیدایش فهم های گوناگون

پرسش دیگری که در این زمینه مطرح است عوامل و عناصر مؤثر در پیدایش فهم های متعدد از آیات است. اگر قرآن این قابلیت را دارد که در برخی موارد فهم های گوناگون را برتابد، چه چیزی این قابلیت را به فعلیت می رساند و باعث ظهور معانی گوناگون در ظرف فهم های متعدد می شود؟

شهید مطهری در این زمینه به دو عامل اصلی اشاره می کند:

عامل نخست ظرفیت های متفاوت فکری انسان هاست که زوایای جدیدی در تبیین آیات می گشاید:

(به این نکته توجه دارم که تدبّر در قرآن مجید حق هر فرد مسلمانی است و در انحصار فرد یا گروهی نیست، و باز به این نکته توجه دارم که برداشت ها هر اندازه بی غرضانه باشد یک جور از آب در نمی آید هر کس ممکن است دیدگاه ویژه ای داشته باشد.)

و در جای دیگر راجع به فهم تسبیح موجودات می نویسد:

(قرآن این تسبیح موجودات را می گوید برای آن که ما تلاش کنیم به این حقیقت برسیم و این حقیقت را به اندازه ظرفیت خودمان کشف کنیم.) ۱۰

عامل دیگر، پیشرفت علوم و معارف بشری است. گرچه ایشان کارکرد این تأثیر را بیان نکرده است که چگونه توسعه علوم و دانش ها موجب فهم ابعاد ناشناخته آیات و ایجاد برداشت های متفاوت می شود، اما به اجمال بر این باور است که رشد و تکامل دانش ها و دستاوردهای فکری بشر می تواند فضای جدیدی ایجاد کند که در پرتو آن زوایای گسترده تری از آیات روشن گردد:

(بیان قرآن آن چنان ممتاز و مخصوص به خود اوست که همیشه برای بشر مثل یک گنجینه، شایستگی کاوش دارد که در اطرافش کاوش کنند.) ۱۱

(مطالب قرآن همیشه از بشر جلوتر است. طبعاً این طور است، یعنی بشر باید کوشش کند خود را به این حقایق برساند. انسان هرگز نباید انتظار داشته باشد که قرآن، مطالب را همیشه در سطح معلومات ما بیان کند، چون معلومات قابل پیشروی و توسعه و تکامل است.) ۱۲

(بینش‌ها هر چه پیش رفته‌تر و وسیع‌تر و عمیق‌تر گشته، خود را با قرآن متجانس‌تر یافته است، و حقاً کتاب آسمانی که در عین حال معجزه باقیه آورنده خویش است باید چنین باشد. بزرگ‌ترین دشمن قرآن، جمود و توقف بر بینش مخصوص یک زمان و یک دوره معین است، همچنان که بزرگ‌ترین مانع شناخت طبیعت این بود که علما فکر می‌کردند شناخت طبیعت همان است که در گذشته به وسیله افراد از قبیل ارسطو و افلاطون و غیرهم صورت گرفته است.) ۱۳

ایشان در تأکید بر این واقعیت، مثالی از فقه می‌آورد و می‌نویسد:

(چنانچه یک نایغه هزار سال پیش را مثلاً در نظر بگیریم، شیخ صدوق و شیخ مفید و حتی شیخ طوسی را در فهم معانی کلمات پیغمبر در مسایل فقهی در نظر بگیریم، و بعد بیاییم نهمصدسال بعدش شیخ مرتضی انصاری را در نظر بگیریم، می‌بینیم شیخ مرتضی انصاری در نهمصد سال بعد از شیخ طوسی و شیخ مفید و شیخ صدوق بهتر می‌تواند سخن پیامبر را تحلیل کند. آیا این از این جهت است که شیخ مرتضی نبوغ بیشتری از شیخ طوسی داشته است؟ نه، علم زمان او وسعت بیشتری از علم زمان شیخ طوسی دارد، علم جلوتر رفته است و در نتیجه این بهتر می‌تواند به عمق سخن پیغمبر برسد تا او که هزارسال قبل بوده است. این دو هم همین طور است.) ۱۴

البته باید توجه داشت که آنچه از سخنان یادشده برداشت می‌شود نقش توسعه علوم و دانش‌ها به طور اجمال در فهم قرآن و بازکردن ابعاد مختلف آیات است و نه همبستگی کلی علوم و معارف با تفسیر یا فقه، چنان که برخی ادعا کرده‌اند.

#### ضابطه‌های فهم قرآن

این موضوع که آیا قرآن شرایط ویژه‌ای برای فهم دارد یا نه و اگر دارد آن شرایط کدامند، از موضوعاتی است که شهید مطهری بیش از هر موضوع دیگری درباره آن سخن گفته است. علت این امر شاید تحریف‌ها و تأویل‌هایی بود که در زمان ایشان از سوی گروه‌های التقاطی نسبت به مفاهیم قرآن صورت می‌گرفت.

مطهری معتقد است که فهم قرآن متد ویژه‌ای دارد که در چارچوب ضابطه‌های ویژه و معین شکل می‌گیرد و بدون فراهم بودن آن ضابطه‌ها که تعیین‌کننده فهم صحیح از سقیم است، هرگونه برداشتی از قرآن برداشت انحرافی و غیرقابل اعتماد است. ایشان در این زمینه از اموری یاد می‌کند که به صورت فشرده بدان می‌پردازیم.

#### الف. انتظار از قرآن



نخستین پیش شرط شناخت و فهم قرآن، تصحیح توقع و انتظاری است که مفسر از هدف و رسالت قرآن باید داشته باشد. این مطلبی است که امروزه در هرمنوتیک مطرح است و استاد مطهری نیز بر آن تأکید دارد:

(اولین چیزی که در شناخت قرآن و نزدیک شدن به آن مطرح است این است که بدانیم اصولاً قرآن برای چه نازل شده و ماهیت آن چیست تا در اصالت آن دچار شک و تردید نشویم، زیرا هر کتابی که انسان نداند برای چه نوشته شده و هدف آن چیست، نمی تواند به هیچ وجه روی آن اظهار نظر کند.) ۱۵

اما نکته مهمی که وجه جداکننده دیدگاه مطهری از دیگران است، این است که ایشان مبدأ و مأخذ این انتظار را خود قرآن می داند نه تصورات و توهمات بیرون و بیگانه از آن. وی در این زمینه قرآن را نه صامت، بلکه دارای زبان گویایی می داند که به روشنی رسالت و هدف و به طور کلی ماهیت خودش را بیان کرده است و از این رو آنجا که خود، دیدگاهش را درباره این موضوع مطرح می کند به قرآن تکیه می کند:

(حال ببینیم واقعاً قرآن چه کتابی است و برای چیست؟ آیا کتاب طب است؟ فلسفه است؟ تاریخ است؟ ریاضی است؟ ... هیچ کدام؟ پس چیست؟ کتاب هدایت است!! هدی.) ۱۶

بنابر این از نگاه مطهری با آن که تعیین انتظار از قرآن، یک پیش شرط ضروری در شناخت قرآن و قضاوت درست نسبت به مفاهیم و آیات آن به شمار می آید، اما آبخور آن خود قرآن است؛ در خود قرآن با توجه به آیات صریح و روشن آن باید جست وجو کرد.

ب. کنار نهادن ذهنیت های پیشین

امروزه مسأله ای مطرح است با این عنوان که آیا می شود قرآن یا یک متن را به طور کلی عاری از دیدگاه های پیشین فهمید و درک کرد، یا این امر امکان پذیر نیست و هرگونه فهمی ناگزیر باید در چارچوب و حدود تصورات و دانسته های پیشین صورت گیرد؟ از سخنان مطهری، در این زمینه پاسخ صریح و مشخصی استفاده نمی شود، اما نکته دیگری را ایشان مطرح کرده است که به گونه ای با این مسأله ارتباط پیدا می کند و آن ذوق ها و سلیقه هاست. استاد بر این نکته اصرار دارد که فهم صحیح قرآن، بسته به آن است که انسان همه سلیقه ها و همچنین داور ی های پیشین خود را درباره موضوعی که در آیات مطرح است کنار بگذارد و با ذهن خالی به آیات مراجعه کند. ذوق و سلیقه ها و خواسته های پیشین، مانع از رسیدن به معانی و مفاهیم قرآن و باعث تحریف و تأویل آن می گردند:

(روشن تر اینکه نباید قرآن را موافق ذوق و ذائقه خود تفسیر کنیم یا مورد استشهاد قرار دهیم، بلکه ذوق خود را باید بر قرآن تطبیق دهیم؛ اگر قرآن را پیشوای خود قرار داده ایم باید ذوق ما ساخته شده بر موازین قرآن مجید باشد.) ۱۷

در جای دیگر درباره تحریفات و تأویلات برخی روشنفکران از آیات قرآن می نویسد:

(فکر می کنم ریشه اصلی گرایش پاره ای روشنفکران مسلمان به مادیت تاریخی دو چیز است؛ یکی همین که پنداشته اند اگر بخواهند فرهنگ اسلامی را فرهنگ انقلابی بدانند و یا اگر بخواهند برای اسلام فرهنگ انقلابی دست و پا کنند، گریزی از گرایش به مادیت تاریخی نیست. باقی س خنان که مدعی می شوند شناخت قرآنی ما چنین الهام می کند، بازتاب شناخت ما از قرآن چنان است، از آیه استضعاف این گونه استنباط کرده ایم، همه بهانه و توجیهی است برای این پیش اندیشه، و همین جاست که سخت از منطق اسلام دور می افتند و منطق پاک و انسانی و فطری و خدای ی اسلام را تا حد یک منطق ماتریالیستی تنزل می دهند.) ۱۸

از این سخن چنین استنباط می شود که قدر مسلم، دیدگاه ها و گرایش های فکری که آگاهانه نسبت به یک موضوع انتخاب می شوند، نباید بر آیات تحمیل شوند. بر عکس باید ذهن را از آنها خالی کرد و البته این کار شدنی است، اما آیا مجموع معلومات و اطلاعات کلی انسان که فضای فکری او را شکل می دهد، نیز این حکم را دارد یا خیر؟ از سخنان فوق نمی توان چیزی در این زمینه به دست آورد، بلکه شاید بتوان از سخنان پیشین راجع به عوامل مؤثر در به فعلیت رسیدن قابلیت مفاهیم آیات در معانی متعدد، خلاف آنچه در اینجا آمد، استنباط کرد، به ویژه که خ الی کردن ذهن از تمام اندوخته ها امری نا ممکن می نماید.

#### ج. تعقل و تزکیه

یکی از نکته هایی که مرحوم مطهری روی آن تأکید دارد و بی خبری یا غفلت از آن را موجب خطا و لغزش در فهم قرآن می داند، تعقل و تزکیه است. از نظر استاد شهید، قرآن با دو زبان سخن می گوید و از دو ابزار برای ارتباط با مخاطبانش بهره می گیرد؛ یکی عقل و دیگری دل. گاهی قرآن با زبان عقل که منطق و استدلال است سخن می گوید، و گاهی با زبان دل که احساس است. مفاهیم قرآن، تنها برهان و استدلال نیست. گاهی موعظه و تذکر نیز هست که دل را به تپش و تحرک وا می دارد. کسی که می خواهد قرآن را بفهمد باید هم با زبان عقل آشنا باشد و هم با زبان دل، یعنی هم قدرت استدلال و توانایی اندیشیدن داشته باشد و هم روح شفاف و قلب پاک، زیرا احساسی که از قلب محصور در چنبره غرایز و کشش های حیوانی پدید آید احساس قلب نیست، بلکه هواهایی است که با طبیعت قلب و فطرت الهی بیگانه است:

(... درک معانی قرآن نیز ویژگی هایی دارد که باید به آن توجه داشت... یک وظیفه قرآن، یاد دادن و تعلیم کردن است. در این جهت مخاطب قرآن عقل انسان خواهد بود و قرآن با زبان منطق و استدلال با او سخن می گوید. اما بجز این زبان، قرآن زبان دیگری نیز دارد که مخاطب آن عقل نیست، بلکه دل است، و این زبان دوم احساس نام دارد. آن که می خواهد با قرآن آشنا گردد و بدان انس بگیرد می باید با این دو زبان - هر دو - آشنایی داشته باشد و هر دو را در کنار هم مورد استفاده قرار دهد. تفکیک این دو از هم، مایه بروز خطا و اشتباه و سبب خسران و زیان خواهد

بنابراین آنها که فکر می کنند قرآن را فقط با استدلال خشک بدون آن که روح و نفس به طهارت و پاکی لازم رسیده باشد و با احساس برخاسته از شمیم معطر وحی دمساز باشد می توان فهمید، سخت در اشتباه اند، زیرا قرآن کتابی است که (لایمسته الا المظهورون).

د. جامع نگری نسبت به آیات

مطهری آیات قرآن را یک مجموعه به هم پیوسته و جدایی ناپذیر می داند و همین واقعیت را بنیاد روشی خاص در فهم قرآن می شمارد که عبارت است از مطالعه مجموعی آیات و شناخت نگاه های رویاروی هر یک به دیگری. وی همواره بر این جمله تأکید دارد که: القرآن یفسر بعضه بعضاً. ندانستن یا توجه نداشتن به این ویژگی که فهم هر بخش از آیات بستگی دارد به شناخت آیات دیگر مرتبط با موضوع، یا حتی آیات عام و کلی که بیانگر دیدگاه های کلی تر قرآن هستند، انحراف و بدفهمی در مورد آیات قرآن را در پی دارد. بنابراین مهم ترین گام در مسیر فهم قرآن، آشنایی و تسلط بر آیات و جامع نگری در مقام تفسیر و فهم است، و تنها از این راه است که می توان به مقصود خداوند نائل آمد:

(نکته مهمی که در بررسی قرآن باید به آن توجه داشت این است که در درجه اول می باید قرآن را به کمک خود قرآن شناخت، مقصود این است که آیات قرآن مجموعاً یک ساختمان به هم پیوسته را تشکیل می دهند، یعنی اگر یک آیه از آیات قرآن را جدا کنیم و بگوییم تنها همین یک آیه را می خواهیم بفهمیم شیوه درستی اتخاذ نکرده ایم.) ۲۰

(استناد به یک آیه قرآن بدون توجه به آیات دیگر قرآن جایز نیست، برای آن که بعضی از آیات قرآن آیات دیگر را تفسیر می کند، یعنی آن که قرآن را باید در کل مطالعه کرد نه در یک جزء. مطالعه قرآن در یک آیه یا چند آیه جداگانه سبب گمراهی انسان می شود. تمام آیات قرآن با یکدیگر پیوسته است و کسی می تواند آیات قرآن را تفسیر کند که به نحوی در همه آیات قرآن تسلط داشته باشد و آیات را از هم مجزا نکند.) ۲۱

تأکید بر به هم پیوستگی آیات با یکدیگر و در نتیجه شیوه خاصی که فهم قرآن آن را می طلبد و نیز پیش شرط آشنایی با مجموع آیات، در موارد متعددی از آثار و نوشته های مطهری دیده می شود که جهت اختصار از آن صرف نظر می شود.

هـ آشنایی با سنت

تأکید استاد مطهری بر تفسیر قرآن با قرآن، وی را از ضرورت و توجه به سنت در فهم قرآن غافل نمی کند، گرچه ایشان جایگاه و مرحله مشخصی را برای سنت در فرایند فهم قرآن تعیین نمی کند، به این معنی که در چه مواردی و در کدام مرحله نیاز به سنت به وجود می آید. و همچنین از نحوه ارتباط تفسیر به کمک سنت و شیوه تفسیر قرآن با قرآن سخن نمی گوید، اما بر این نکته اصرار می ورزد که شناخت سنت و روایات یک امر ضروری در فهم قرآن است و نقش مؤثری در آن دارد:

(شرط سوم آشنایی با سخنان پیامبر(ص) است... روایات معتبری که از ائمه رسیده نیز همان اعتبار روایات معتبری را دارد که از ناحیه رسول خدا رسیده است، و لهذا روایات موثق ائمه کمک بزرگی است در راه شناخت قرآن). ۲۲

و. شناخت تاریخ اسلام و اسباب نزول

از امور دیگری که مطهری به عنوان مقدمات فهم قرآن یاد می کند آشنایی با تاریخ اسلام و رویدادهایی است که در زمان حیات پیامبر اکرم پدید می آمد و باعث نزول وحی می شد. از آنجا که نزول آیات همراه با واقعیت ها و پا به پای حوادث صورت می گرفت طبیعی است که آشنایی دقیق با آن رویدادها تا حدود زیادی در روشن شدن مضمون و محتوای آیات مؤثر و راهگشاست، ۲۳ با اذعان به اینکه این حوادث و رویدادها نقشی در مرزبندی و تعیین گستره مفهومی آیات ندارند و به اصطلاح، با مورد خود آیات را تخصیص نمی زنند.

ز. آشنایی با زبان و قواعد عربی

این شرط نیز با توجه به زبان قرآنی که زبان عربی است و به طبع ویژگی های خاص خود را دارد امری بدیهی به نظر می رسد و به خاطر همین وضوح و بداهتش مرحوم مطهری زیاد از آن سخن نمی گوید، تنها به این اشاره بسنده می کند که: یکی از شرط های ضروری شناخت قرآن، آشنایی با زبان عربی است، ۲۴ اما مسائل دیگری امروزه در زبان مطرح است که در آثار شهید مطهری از آن سخن نرفته است؛ به عنوان نمونه با توجه به دگرگونی واژه ها و حیات و مرگ زبان ها، آیا معیار در مفاهیم لغت، مفاهیم زمان نزول و پیش از آن، یعنی دوران جاهلیت است، یا به لحاظ آن که قرآن برای همه نسل ها و عصرها آمده است، همه دگرگونی های زبان در چارچوب مفاهیم آیات می گنجند؟ و همین طور آیا آداب و عادات، اندیشه ها و تصورات و به طور کلی فرهنگ عرب و جاهلیت در تبیین مفاهیم آیات نقش دارند یا نه؟ و... تا جایی که آثار شهید مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت، سخنی در این زمینه از ایشان دیده نشده است.

به هر حال آنچه یاد شد عوامل و عناصری است که از نگاه مطهری در فهم قرآن مؤثر است و نادیده گرفتن آن باعث کج فهمی و بدفهمی قرآن می گردد. خود شهید نیز آنجا که به تفسیر قرآن می پردازد یا برخی برداشت های انحرافی را نقد می کند، بر این عناصر تکیه می کند و با این کار در عمل التزام به آنها را نشان می دهد.

سخن آخر

چنان که دیدیم شهید مطهری فهم قرآن را به معنای کشف و دستیابی به مقصود و مراد خداوند می دانست. اگر این نظریه را با نظریات سه گانه مطرح شده در قسمت نخست این نوشتار مقایسه کنیم می بینیم که با نظریه نخست سازگارتر است، اما در همان حال پیش فرض ها و پیامد های آن را ندارد، زیرا یکی از پیش فرض های آن نظریه این بود که هر متنی یک معنای نهایی دارد که

همان مقصود مؤلف است، اما مطهری این مطلب را به طور کلی نمی پذیرد و وی چنان که دیدیم بر این باور بود که در برخی آیات قرآن، معانی و مقاصد چندی وجود دارد و این یک واق عیت معجزه آسای قرآن کریم است. و از همین رو نسبی بودن معانی که بنابر نظریه نخست ناپذیرفتنی بود، در نظریه شهید به اجمال مورد پذیرش است. از سوی دیگر به همان نسبت که با نظریه نخست، اشتراک دارد، با دیدگاه های دیگر تفاوت پیدا می کند. به عنوان نمونه، نظریه سوم که به متن، به عنوان یک واقعیت جدا از مؤلف نگاه می کند و برای قصد و نیت مؤلف در فهم آن نقشی قائل نیست، از نظر شهید مطهری نمی تواند معقول باشد و در نتیجه پیامد مستقیم آن که نسبت مطلق معنی باشد نیز مردود است.

استاد در ضوابط فهم نیز از یک سو بر نقش قواعد ادبیات حاکم بر متن تأکید دارد، امری که مورد توجه دیدگاه نخست بود و تنها به آن بسنده نمی کند، بلکه ضوابط دیگری را نیز به لحاظ ویژگی های خاص قرآن پیشنهاد می کند که یکی از مهم ترین آنها شناخت دیدگاه کلی قرآن نسبت به یک موضوع از راه بررسی مجموع آیات است و بی شباهت به همدلی با مؤلف متن در نظریه نخست نیست. و از سوی دیگر برای علم و زمان در فهم، نقش و تأثیر قائل است و قابلیت قرآن را نه به لحاظ ابهام، بلکه به لحاظ غنای محتوایی آن می داند. شاید این سخن ایشان فصل الخطاب این بحث باشد که می نویسد:

(از اینجا به خوبی می توانیم بفهمیم که اجتهاد (مقصود اجتهاد در منابع دینی از جمله قرآن است) یک مفهوم نسبی و متطور و متکامل است، و هر عصری و زمانی بینش و درک مخصوصی را ایجاب می کند. این نسبت از دو چیز ناشی می شود: قابلیت و استعداد پایان ناپذیر منابع اسلام برای کشف و تحقیق، و دیگر تکامل علوم و افکار بشری؛ و این است راز بزرگ خاتمیت.) ۲۵

۱. برای بررسی بیشتر نظریات سه گانه مراجعه شود: به کتاب علم هرمنوتیک، ریچارد ا. پالمر، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، فصل های ۷ و ۱۱. و همچنین مقاله *hermeneutics* از دائرة المعارف میرچا الیاده.

۲. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ۱۳۴/۴.

۳. همان، ۱۳۴/۳؛ همو، مجموعه آثار، ۸۹۹/۴.

۴. همو، تفسیر قرآن، سوره نازعات، ۱۹۸ - ۲۰۰، سوره تکویر، ۱۴۰.

۵. همو، جزوه آشنایی با قرآن، ۲۴ - ۲۹؛ آشنایی با قرآن، ۱۰۲/۶؛ مجموعه آثار، ۱۹۹/۳.

۶. همو، مجموعه آشنایی با قرآن، ۵۱/۴، پاورقی.

۷. همو، مجموعه آثار، ۱/۱۳۵، ۱۴۷، ۴۱۰ و ۱۷۶/۲، ۴۷۳، ۵۱۰ و ۲۲۵/۳ و ۳۲۷/۴.

۸. همان، ۴۶۰/۱.

۹. همو، مجموعه آشنایی با قرآن، ۱۳۴/۴.

۱۰. همان، ۱۶۹.

۱۱. همو، مجموعه آثار، ۶۰۹/۴.

۱۲. همو، آشنایی با قرآن، ۱۶۲/۴.
۱۳. همو، مجموعه آثار، ۲۰۰/۳.
۱۴. همان، ۴۷/۱۶ و ۲۰۱/۳.
۱۵. همو، آشنایی با قرآن، ۶۳/۲.
۱۶. همان.
۱۷. همو، تفسیر قرآن، سوره تکویر / ۱۴۰.
۱۸. همو، مجموعه آثار، ۴۶۳/۲ و همچنین رک: مجموعه آثار، ۶۶۴/۴.
۱۹. همو، جزوه آشنایی با قرآن، ۳۵.
۲۰. همان، ۲۰ - ۲۱.
۲۱. تفسیر قرآن سوره جن / ۴۰ و همان، ۱۳۲/۳ و ۵۰/۵.
۲۲. همو، جزوه آشنایی با قرآن، ۲۰ - ۲۱.
۲۳. همان.
۲۴. همان.
۲۵. همو، مجموعه آثار ۲۰۲/۳.